

منع سنگسار را قانونی کنید

شادی صدر

زنجان، ش ۱۳۲، مرداد ۸۵

چکیده: پس از این که در بهمن ۱۳۸۱ اعلام شد که هیچ مجازات رجمی اجرا نخواهد شد، به نظر می‌رسید مجازات سنگسار قرار است که مسکوت و متروک بماند. ولی پس از سه سال دو مرتبه زمزمه‌های اجرای این مجازات در شهر مشهد؛ برای خانم اشرف کلهری به گوش رسید تا جایی که عفو بین الملل از دولت ایران توضیح خواست. دو ماه بعد از این واقعه، دو مرتبه بخش اجرای احکام دادگستری، حکم رجم این خانم را به او ابلاغ نمود. به هر حال اجرای این حکم به دلایلی از جمله این که بسیاری از این زنان که محکوم به رجم می‌شوند به خاطر ازدواج‌های اجباری یا بدرفتاری مرد با آنان بوده است و یا از حیث روال قانونی نباید برای آنان چنین حکمی صادر می‌گردد.

پس از این که در بهمن ۱۳۸۱ به دستور رئیس قوه قضائیه، اعلام شد دیگر هیچ مجازات رجمی (سنگساری) اجرا نخواهد شد، به نظر می‌رسید این بخش از مواد قانونی، اگر نسخ نشده، حداقل مسکوت و متروک مانده است. اما وقتی پس از سه سال زمزمه‌های اجرای دوباره سنگسار، در شهر مشهد به گوش رسید، تا جایی که عفو بین الملل نیز درباره این مسأله از دولت ایران توضیح خواست و درست دو ماه پس از این واقعه، بخش اجرای احکام دادگستری، زن ۳۷ ساله‌ای به نام اشرف کلهری را از زندان اوین فراخواند تا حکم رجمش را مجدداً به او ابلاغ کند و بگوید که این حکم ظرف ۱۵ روز آینده اجرا می‌شود، به نظر می‌رسید قانون متروک و مسکوت سنگسار از روی پوشه بیرون آمده است.

اما پیش از اعلام نیمه رسمی توقف اجرای حکم سنگسار، زنی یزدی در آخرین روزهای مانده به اجرای حکم رجم، با تلاش الهه کولایی، که در آن زمان نماینده مجلس بود و به

بازتاب اندیشه ۷۷

۸۱
منع سنگسار
را قانونی
کنید

دستور آیت الله شاهرویدی، نجات پیدا کرد. اما پس از دستور در سال ۱۳۸۱، در گوشه و کنار مطبوعات، اخبار صدور حکم رجم برای زنان چاپ می شد. برخی از آنها بازتاب های بین المللی پیدا می کرد و برخی دیگر، پس از چندی، فراموش می شد. در این میان، داستان چند زن بر سر زبان ها افتاد. حاجیه اسماعیلوند یکی از آنها بود. او که در شهر جلفا، به اتهام زنا، محصنه و معاونت در قتل، بازداشت شده بود، با تمام شدن پنج سال حبسی که، به اتهام معاونت در قتل، به آن محکوم شده بود قرار بود در شهریور ۱۳۸۳ سنگسار شود، اما انعکاس مسأله در افکار عمومی باعث شد رئیس قوه قضائیه دستور توقف اجرای حکم سنگسار را صادر کند.

اما همین چند حکمی که از گوشه و کنار به مطبوعات درز کرده بود نشان می دهد هنوز صدور حکم سنگسار در ایران متوقف نشده است. این بسیار طبیعی است تا زمانی که در قانون، مجازات سنگسار برای زنان محصنه وجود دارد، قضات دادگاه ها مکلف اند طبق آن حکم دهند، هر چند دستور یا بخشنامه ای باشد که آنها را بر حذر دارد. مطابق اصل ۱۷۰ قانون اساسی، «قضات دادگاه ها مکلف اند از اجرای تصویب نامه و آیین نامه های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا... است خودداری کنند.» بنابراین در تمامی سال های پس از دستور ۱۳۸۱، کسانی در همه جای ایران به مجازات رجم محکوم شده اند و حداکثر این که قضات دادگاه بدوی، در زمان انشای رأی، به جای رجم نوشته اند «اعدام» یا «اعدام شرعی» و البته در مرحله بعد، دیوان عالی کشور رأی را اصلاح کرده و انشاء کرده «رجم» و وقت اجرای مجازاتشان که رسیده، نظام قضایی با این سؤال روبه رو شده که: «چه باید کرد؟». بعضی که صدایشان به هر شکل به محل دفتر نظارت و پیگیری ریاست قوه قضائیه رسیده، توانسته اند دستور توقف بگیرند و خوشبخت ترهایشان عفو شده اند. بعضی دیگر، در تعلیق آینده ای مبهم، روزهای زندان را شب می کنند و بعضی از آنها، به جای سنگسار، در ملأعام اعدام شده اند و حتی یک مورد سنگسار شده است. در حال حاضر، حداقل ۹ زن در معرض سنگسار در زندان های ایران به سر می برند.

چرا از این زنان دفاع می کنیم؟

این پرسشی است که حتی اگر ما، همه کسانی که از زنان در معرض سنگسار دفاع می کنیم، با این هدف که قانون مجازات ایران به گونه ای تغییر پیدا کند که دیگر هیچ کس سنگسار نشود، از خود نپرسیم، دیگران هر روز از ما می پرسند. این که چگونه می توانید از زنی که نه تنها به شوهرش خیانت کرده بلکه، در بسیاری از موارد، با همدستی مرد دیگر شوهر خود را به قتل رسانده دفاع کنید؟ کجای این اعمال قابل دفاع است که فعالان حقوق بشر تا این حد در مورد

بازتاب اندیشه ۷۷

۸۲

منع سنگسار
را قانونی
کنید

آن، خود را به آب و آتش می‌زنند و.... مبنای استدلال‌های زیر بررسی دقیق پنچ پرونده سنگسار است.

در بسیاری از این موارد، رابطه جنسی زن با مرد دیگر رابطه‌ای خواسته و بر مبنای عشق و علاقه نبوده است، اگر هم در ابتدا بوده، بعداً اشکال دیگری پیدا کرده و به علت ترس از آبرو یا تهدیدات مرد ادامه پیدا کرده است. در یک مورد، اساساً رابطه‌ای در کار نبوده بلکه فقط قصد و کوششی برای تجاوز بوده که عملی نیز نشده و این‌که زن از ترس آبروی خود این موضوع را با شوهرش در میان نگذاشته به عنوان قرینه‌ای بر وجود رابطه نامشروع در نظر گرفته شده است!

در یک مورد، اشرف کلهری، قاضی دادگاه باگفتن این‌که «چهار تا بچه داری، برو زندگی ات را بکن» او را به اجبار به زندگی خانوادگی پر از مشکل بازگردانده است. یک مورد از این موارد ازدواج اجباری داشته و به اجبار خانواده با مردی از خویشاوندانش ازدواج کرده است. در دو مورد، ترس از خانواده و فشارهای اجتماعی محیطی تنگ و بسته مانعی برای درخواست طلاق بوده است. در این پرونده‌ها و همین‌طور در پرونده‌های همسرکشی، بیشتر زنان متهم با حسرت می‌گویند: «اگر قاضی یا خانواده مان می‌گذاشتند ما طلاق بگیریم، این اتفاق‌ها نمی‌افتاد». اگر آن قاضی دادگاه خانواده، که اشرف کلهری را به اجبار به زندگی خانوادگی بازگردانده بود، در آن لحظه کمی منصفانه‌تر و انسانی‌تر فکر کرده بود، الان چهار فرزند اشرف هم مادر داشتند هم پدر، گیرم از هم جدا زندگی می‌کردند، اما به خاطر زانیه بودن مادر، تحقیر نشده و خواب سنگسار او را ندیده بودند، با نفرت از مادرشان بزرگ نشده بودند و منتظر نبودند ۱۸ ساله شوند تا بتوانند قاتل پدرشان را اعدام کنند.

جمهوری اسلامی ایران، به عنوان عضو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی-سیاسی، که یکی از مهم‌ترین اسناد حقوق بشری است، موظف به اجرای آن است. مفاد این کنوانسیون، طبق قوانین ایران، حداقل به اندازه قوانین عادی اعتبار دارد (ماده ۷ قانونی مدنی). بند ۲ ماده ۱۶ این میثاق صدور حکم اعدام را، فقط برای مهم‌ترین جنایات جایز می‌داند. چنان‌که طبق قوانین ایران، مرتکب قتل، که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین جنایت است، می‌تواند با جلب رضایت اولیای دم و دادن دیه به آنها از اعدام خلاص شود.

اما حتی اگر موازین حقوق بشری بین‌المللی را هم در نظر نگیریم، در بیشتر پرونده‌هایی که زنان در آن به سنگسار محکوم شده‌اند، حتی همین قوانین داخلی و تشریفات حقوقی مربوط به اثبات جرم زنان نیز رعایت نشده است. ایرادات حقوقی متعددی در پرونده‌های مورد بحث وجود دارد که باید به هر یک جداگانه پرداخت، اما دو نکته نسبتاً مشترک در این پرونده‌ها وجود دارد.

طبق قوانین مجازات ایران، دو راه اصلی برای اثبات زنا وجود دارد: چهار بار اقرار فرد زناکار در چهار جلسه جداگانه و یا شهادت چهار شاهد مرد عادل (یا سه شاهد مرد و دو شاهد زن) که زنا را با چشم‌های خود دیده‌اند. در هیچ یک از این پرونده‌ها، شاهدی در کار نبوده است. فقط در یک مورد چهار بار اقرار وجود داشته و در موارد دیگر، یا اصلاً اقرار قانونی‌ای در کار نبوده یا یک بار اقرار بوده و بعد سکوت بوده یا انکار. اما با این همه و با وجود این که طبق ماده ۷۱ قانون مجازات اسلامی، انکار بعد از اقرار باعث سقوط حد رجم می‌شود، قضات در تمامی پرونده‌ها، به جز یک مورد، بنا به علم خود، حکم به سنگسار داده‌اند. درست است که ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی به قاضی اجازه می‌دهد و حق الله (که زنا یکی از آنهاست و چون از حقوق خداوند است، حتی با گذشت شاکه می‌تواند همسر یا فرزندان یا هر کس دیگری باشد مجازات آن از بین نمی‌رود) به علم خود عمل کند؛ اما علم قاضی باید مستند و نحوه رسیدن قاضی به این علم، منطقی و قانونمند باشد. در حالی که در بیشتر این پرونده‌ها، قاضی اعتراف‌های مردی را که شوهر این زنان را به قتل رسانده مبنای علم خود قرار داده؛ یعنی گفته است که از اقرار متعدد آقای فلان که: «من و این خانم به‌طور مکرر با هم رابطه داشته‌ایم»، برای من علم حاصل شده است! در حالی که در همین دادگاه‌ها، اگر زنی به دادگاه مراجعه کند و بگوید فلان مرد به او تجاوز کرده و نتواند این ادعا را ثابت کند، ممکن است به دلیل اقرارش به رابطه نامشروع و ناتوانی در اثبات اجباری بودن آن، حداقل به شلاق محکوم شود! در جای دیگر، قاضی یک بار اقرار زن را، نه در دادگاه بلکه نزد پلیس آگاهی و به قول خودش با فشار، مستند علم خود قرار داده و بدون توجه به ماده ۷۱ قانون مجازات اسلامی که صریحاً می‌گوید: «هر گاه کسی اقرار به زنا کند و بعد انکار نماید در صورتی که اقرار به زنا بی باشد که موجب قتل یا رجم است با انکار بعدی حد رجم و قتل ساقط می‌شود»، حکم به سنگسار داده است.

«هر گاه مرد یا زنی در چهار بار نزد حاکم اقرار به زنا کند محکوم به حد زنا خواهد شد و اگر کمتر از چهار بار اقرار نماید تعزیر می‌شود»، در واقع صریح است به این که اگر کسی کمتر از چهار بار اقرار کرد، دیگر نمی‌توان او را به سنگسار، حتی به استناد به علم قاضی، محکوم کرد. در واقع، حکم خاص این ماده قاعده عام علم قاضی را نسخ می‌کند. در حالی که مخالفت‌های فراوانی با گنجانیدن علم قاضی در ردیف یکی از ادله اثبات جرایم و بخصوص زنا در میان حقوقدانان و حتی فقها وجود دارد که اگر به قانونی تبدیل شود که علم قاضی را از ردیف ادله خارج کند، به جرأت می‌توان گفت ۹۰ درصد احکام سنگسار فعلی و آتی هرگز صادر نخواهد شد که بخواد به مرحله اجرا برسد.

بازتاب اندیشه ۷۷
 ۸۲
 منع سنگسار
 را قانونی
 کنید

یکی دیگر از مواردی که در این پرونده‌ها دیده شده، اجرای حکم سنگسار پیش از گذراندن مدت حبس است. پیش از دستور ۱۳۸۱، رویه دستگاه قضایی در مورد احکام رجم این بود که همه مجازات‌ها (حبس، شلاق و...) اجرا می‌شد و پس از آن، حکم سنگسار اجرا می‌شد. اما در سال‌های اخیر رویه‌ای در دستگاه قضایی به وجود آمد در صورتی که، در پرونده‌ای یک مجازات حد و یک مجازات تعزیری وجود داشته باشد، مجازات حد بلافاصله و بدون گذراندن مجازات یا مجازات‌های تعزیری اجرا شود. قانون مجازات اسلامی در ماده ۹۸ می‌گوید: «هرگاه شخصی محکوم به چند حد شود، اجرای آنها باید به ترتیبی باشد که هیچ کدام از آنها زمینه دیگری را از بین نبرد، بنابراین اگر کسی به حد جلد و رجم محکوم شود، اول باید حد جلد و بعد حد رجم را جاری ساخت».

با وجود سکوت قانون در مورد جمع مجازات حد و تعزیر، از وحدت ملاکی که از این ماده به دست می‌آید و نظریه شماره ۷/۴۶۹-۱۳۸۲/۱/۲۳ اداره حقوقی دادگستری و نیز این اصل کلی حقوقی که همه مجازات‌ها باید اجرا شوند، به نظر می‌رسد باید پیش از اجرای حد رجم، تمامی مجازات‌های دیگر از جمله حبس اجرا شوند. بنابراین رویه‌ای که در دادگستری نه فقط در مورد احکام مربوط به زنان بلکه در مورد احکام دیگر هم به وجود آمده، به علت مغایرت با موازین حقوقی، باید تغییر کند.

● اشاره

در باره این مقاله نکاتی حائز اهمیت است که باید به آن اشاره نمود:

۱. نویسنده مقاله، از عنوان «منع سنگسار را قانونی کنید»، رفع حکم الهی سنگسار را فقط برای زنان طرح نموده است. در حالی که باید گفت در این مسأله، به همان اندازه که مرد می‌تواند مقصر و خلافکار باشد زن هم می‌تواند مقصر و مجرم باشد، لذا این گونه تحلیل قضایا از نگرش‌های فمینیستی نویسنده نشأت گرفته است که در قانون‌گذاری هیچ جایگاهی ندارد و این خود یکی از مهم‌ترین ضعف‌های استدلال این نوشته می‌باشد. چون در حل معضلات اجتماعی باید بی‌طرفانه و منصفانه به دنبال بهترین راهکار بود و جوانب امر را تجزیه و تحلیل نمود. علاوه بر این یادآوری می‌شود چنین حکمی مطابق موازین شرع است که، از صدر اسلام تاکنون، از مسلمات فقه نزد فقها و اندیشمندان فرق اسلامی به ویژه مذهب تشیع بوده است. بر همین اساس بعد از انقلاب در قانون مجازات اسلامی ایران به صورت مواد قانونی تدوین یافته است. از آنجایی که در شرع اسلام قوانین جزایی از یک پیوستگی و انسجام دقیق و مطابق با واقعی تنظیم یافته است، لذا نمی‌توان و نباید در آن دخل و تصرف کرد. البته هرچند که در مواقعی که مصلحت اقتضا کند از «باب

اکل میته» ممکن است دخل و تصرفاتی در اجرای احکام صورت گیرد، ولی همین امر هم ضابطه مند بوده و تا زمانی که اضطرار و اهمیت امر ثانوی به اندازه‌ای نرسد که حکم اولی را بر دارد فقها و قانون‌گذار اسلامی مجاز به تغییر آن نیستند که در مورد قانون مزبور تا به حال چنین شرایطی محقق نشده است.

۲. نویسنده متأسفانه اسامی برخی از متهمین و محکومین اجرای حکم رجم البته از میان زنان را آورده و پرونده‌هایی خاص را به روشنی انتخاب و مطرح نموده است که وضعیت زندگی و تعدد فرزندان آنان به طور طبیعی احساسات خواننده را نسبت به این حکم الهی می‌شوراند. در حالی که ما به خوبی می‌دانیم که در مسائل قضایی باید واقع‌بینانه، علمی و قاطع با معضلات و مسائل بزه روبه روشد، زیرا سلامت جامعه و حفظ نظم عمومی از ملاک‌های بسیار مهم در وضع و اجرای قوانین جامعه است. نیز باید گفت طرح این‌گونه مسائل در مطبوعات از حیث اخلاقی و تشویش اذهان عمومی صحیح نمی‌باشد، چون سیستم جزایی اسلام نسبت به مسائل ناموسی کمال احتیاط و پرده‌پوشی را در نظر گرفته است، مگر مواردی که مشهور و اثبات شده باشد که بلافاصله باید حکم قاضی اجرا گردد؛ تا در پرتو اجرای حکم الهی هم برای سایرین درس عبرت باشد و هم حقوق جامعه و افراد متضرر احقاق گردد در حالی که در مواردی که در مقاله آمده به علی هنوز حکم در مورد افراد نامبرده اجرا نشده است که این برای خواننده عادی و عموم موجب طرح سؤالات، ابهامات و اشکالات زیادی را در خصوص دستگاه قضایی کشور و اساس قوانین شرع برای خوانندگان پدید می‌آورد. به نظر می‌رسد بررسی این مسائل، مربوط به کارشناسان و خبرگان قضایی و حقوقی می‌باشد و نگرش تک بعدی افکار عمومی نسبت به مسأله و دخالت دادن آن‌ها نه تنها معضلی را حل نمی‌نماید بلکه مشکلات را مضاعف می‌نماید.

۳. طریقه‌ای که نویسنده برای تبیین این مسأله اتخاذ نموده جزء خوانی پرونده و قضاوت سطحی نسبت به مسأله است، زیرا مبنای استدلال خود را جهت برداشتن حکم رجم، بررسی پنج پرونده زن محصنه زناکار است و حتی در بررسی این پرونده‌ها برداشت‌ها و استنباط‌های شخصی خود را آورده و به قول معروف تنهایی به محکمه قاضی رفته است. برای نمونه در یک مورد ادعا نموده «اساساً رابطه‌ای در کار نبوده و فقط تلاش برای تجاوز صورت گرفته است» در حالی که باید پذیرفت تشخیص این امر مربوط به قاضی است، یا بیان می‌دارد که «در بسیاری از موارد رابطه جنسی زن با مرد دیگر رابطه‌ای خواسته و بر مبنای عشق و علاقه نبوده است، اگر هم در ابتدا بوده بعد اشکال دیگری پیدا کرده و به علت ترس از آبرو یا تهدیدات مرد ادامه پیدا کرده است» در این نحو استدلال باید گفت از این دست مسائل در تمامی بزه‌ها و جرائم امکان وقوعی دارد، ولی ما به خوبی می‌دانیم که عوامل خارجی تا زمانی که به حد اکراه نرسند مانع از اجرای مجازات

بازتاب اندیشه ۷۷
منع سنگسار
را قانونی
کنید

نخواهند شد، هرچند که به نوبه خود پراهمیت باشند. این به این معناست که افراد نباید برای فرار از مشکلات و گرفتاری‌ها به راه‌های خطا و کارهای بزه روی آورند. لذا موارد رفع مسؤولیت کیفری در مباحث حقوقی محدود و محصور می‌باشند. این مواردی را که نویسنده به آن‌ها اشاره نموده، شامل نمی‌شوند هرچند که ممکن است از موجبات تخفیف مجازات با صلاحدید قاضی مربوطه لحاظ گردند. البته این مطلب را باید بیان کرد که بررسی این پرونده‌ها نزد متولیان امور فرهنگی، آموزشی و برنامه‌ریزان کمک شایانی جهت یافتن راهکارها برای جلوگیری از جرم می‌نماید، هرچند که برای مجرم فعلی چاره‌ساز نباشد.

۴. نویسنده در دلائل تغییر حکم سنگسار می‌گوید: «ایران به خاطر عضویت در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی موظف به اجرای مفاد این کنوانسیون است، که مطابق ماده ۷ قانون مدنی به اندازه قوانین عادی اعتبار دارد» یادآوری می‌شود قانون اساسی کشور که مقدم بر قوانین عادی است، در اصل چهارم خود به لزوم اسلامی بودن تمامی قوانین اشاره دارد؛ لذا اگر عضویت ایران در میثاق مزبور هم تعهدی برای ایران به وجود آورد، بدون این که ایران حق تحفظی در زمان عضویت برای خود قائل شده باشد، با این حال تعهد مزبور در قوانین عادی ما هم جایگاهی نخواهد داشت.

نکته پایانی در خصوص اصل این قانون الهی یعنی سنگسار وجود دارد این است که، وجود خود این قانون فوائد بسیاری دارد هرچند که برای به اجرا درآمدن آن شرایط سختی از قبیل چهار بار اقرار مرتکب یا شهادت چهار مرد عادل و دیگر شرایط احصان لازم و ضروری است؛ زیرا اولاً: اصل این حکم الهی موجب انسجام و استحکام خانواده‌ها می‌شود چون که اشخاص می‌دانند چه عقوبت سنگینی در صورت تعرض به خانواده دیگری در انتظار آن‌ها است؛ ثانیاً: همسران به خاطر شرایط احصان بیشتر رعایت حال طرف مقابل خود را می‌نمایند و شاید یکی از علل پیدایش این جرم عدم اطلاع رسانی صحیح نسبت به کیفیت این قانون الهی باشد و موارد دیگر. در هر حال اگر انتقادی هم از سوی نویسنده مقاله نسبت به سنگسار وجود داشته باشد درباره نحوه اجرای آن که ممکن است افراط یا تقیطی صورت بگیرد مصداق پیدا می‌کند نه در خصوص اصل قانون.